

آسیب‌شناسی مبانی و بنیان‌های اسطوره‌پژوهی در ایران در حوزه مطالعات متن‌شناختی، کارکردگرایی و نظریه‌پژوهی

فرهاد فروزان کیا*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات حماسی)، دانشگاه حکیم سبزواری،
سبزوار، ایران

مهیار علوی‌مقدم**

دانش‌یار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسؤول)

زهره جمشیدی***

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

ابراهیم استاجی****

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۶

چکیده

آسیب‌شناسی اسطوره‌پژوهی در ایران، در چارچوب مطالعات متن‌شناختی، کارکردگرایی و نظریه‌پژوهی، فرآیند اسطوره‌پژوهی را در ایران، بارورتر می‌سازد. اسطوره‌پژوهی در ایران - با خاستگاه دانشگاهی و یا غیردانشگاهی - به دور از نظام طبقه‌بندی جهانی و در نگاهی جزیره‌وار، بیش‌تر به تکنگاری اساطیر ایران و پژوهش‌های متن‌شناختی پرداخته است. در این پژوهش، تمایزی بین «اسطوره‌شناسی» بر پایه مکتب‌های این حوزه در غرب و نظریه‌پژوهی با «اسطوره‌پژوهی» رایج در میان پژوهش‌گران ایرانی قایل می‌شویم که با این مکتب‌ها، نظریه‌ها و کارکردهای اسطوره‌شناسی کم و بیش ناآشنايند. اسطوره‌پژوهی

* katesewwom@yahoo.com

** m.alavi.m@hsu.ac.ir

*** z.jamshidi@hsu.ac.ir

**** ebrahimestaji@yahoo.com

در ایران، از آفت‌های گوناگونی در این حوزه رنج می‌برد از جمله: تمرکز بر متن به جای ژرف‌ساخت اساطیری، روایت‌پردازی و صرف‌شارح بودن، آشنایی اندک با مکتب‌های اسطوره‌شناسی، نگاه جزیی‌گرا، روش‌مند نبودن اسطوره‌پژوهی، آشنایی اندک با مطالعات میان‌رشته‌ای، روی‌کرد اثبات‌گرا به جای فرا اثبات‌گرا، کاستی‌های ناشی از ترجمه متن‌های اسطوره‌شناسی غربی، بی‌توجهی به نقش سیال اساطیر، کم‌توجهی به هدف‌های اسطوره‌شناسی، بی‌توجهی به خوانش اسطوره‌های ایرانی در طبقه‌بندی منسجم جهانی، کم‌توجهی به کارکرد اساطیر در کاربست علوم دیگر، یک‌سان‌انگاری قلمرو تاریخ و اسطوره و تأکید زیاد بر «اسطوره-متن‌ها» نبود رشته تخصصی اسطوره‌شناسی در دانشگاه‌های ایران. نویسندگان در این مقاله می‌کوشند به آسیب‌شناسی اسطوره‌پژوهی در ایران بپردازند و شماری از این آفت‌ها و کاستی‌ها را برشمارند و راه کارهایی در زدودن این آفت‌ها به دست دهند.

کلیدواژگان: آسیب‌شناسی، اسطوره‌پژوهی، روی‌کرد متن‌شناختی، روی‌کرد کارکردگرایی، روی‌کرد نظریه‌پژوهی.



۱. مقدمه و بیان مسأله

تبارشناسی مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران، نزدیک به یک سده را نشان می‌دهد. این کوشش‌ها با اسطوره‌شناسی در حوزه تاریخ و رمزگشایی متون اوستایی و پهلوی، آغاز شد که در بستری از هیجانات، گاه تند، ادامه یافت و سنت ترجمه، آن را بارورتر ساخت. با ظهور مهرداد بهار و کتاب پژوهشی *در اساطیر ایران* (دهه پنجاه) و هم‌چنین با حضور مترجمان تخصصی‌تر (مانند بهمن سرکاراتی، احمد تفضلی و عباس مخبر) این پژوهش‌ها منسجم‌تر شد؛ ترجمه‌های جلال ستاری در دهه‌های بعد که با عنوان *اساطیر جهان* انجام شد، در کنار نقدهای نو دانشگاهی (روان‌شناسی، ساختارگرایی، نشانه‌شناسی و مطالعات بینارشته‌ای) بر غنای نسبی این پژوهش‌ها افزود. اکنون با گذشت یک سده، زمان آن فرا رسیده است که با واکاوی نقادانه و برپایه تفکر انتقادی، به آسیب‌شناسی اسطوره‌پژوهی و آفت‌زدایی از حوزه اسطوره‌پژوهی بپردازیم. واکاوی نقادانه و آسیب‌شناسی مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران، ما را از خمودگی و ایستایی دور می‌کند و از بازنویسی‌های تقلیدگونه و تکراری، جلوگیری می‌کند، زیرا باور بر این است که تقلید و موازی‌کاری موجب جمود، رسوبی شدن درون‌مایه و آسیب جدی به دو سویه آفرینش و پژوهش ادبی می‌گردد (علوی مقدم، ۱۳۹۹: ۲۶۴). باید در این آسیب‌شناسی، با ژرف‌نگری، نگرش علمی و به دور از نگاه‌های مرید و مرادی به تحلیل نقادانه پرداخت و از آفاتی مثل «روش‌مند نبودن، سطحی‌نگری و از همه مهم‌تر، ناآشنایی با مبانی نظری» دوری گزید (همان‌جا).

کوشش‌های باستان‌شناسی با بازگشت دانش‌آموختگان حوزه تاریخ و ادبیات از اروپا تا نیمه اول سده معاصر، فضایی مناسب برای این پژوهش‌ها به وجود آورد که با هیجانات تند وطن‌پرستی و عرب‌ستیزی در جامعه پرتب و تاب پهلوی اول همراه شد و در ادامه، ترجمه آثار و مکتب‌های اسطوره‌شناسی، اسطوره‌پژوهی در ایران را به‌عنوان دانشی بینارشته‌ای و مورد توجه پدید آورد. پژوهش‌گران به‌خوبی دریافتند اسطوره‌های ایرانی به‌دلیل برخورداری از ظرفیت‌های فراوان و اشتراکات متعدد، می‌تواند پژوهش‌های وسیعی را برای تطبیق و بازساخت جهانی فراهم آورد. با گذشت زمانی نسبتاً طولانی از فعالیت این پژوهش‌ها، ماهیت، نظریه‌پردازی و مکتب‌شناسی اسطوره‌ها، چنان‌که بایسته بود، انجام نگرفت و نیاز به شناخت مؤلفه‌های جهانی و آسیب‌شناسی آن، بیش از پیش احساس شد و بهره‌گیری از نگاه نقادانه و آسیب‌شناسی، به‌عنوان وجدان پژوهش، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر یافت.

اساساً نگاه به اسطوره و اسطوره‌شناسی، تفاوت‌آفرین و تکثرگرا می‌باشد؛ دامنه این تفاوت، گسترده است؛ می‌توان گفت که اسطوره، از این حیث، در میان مطالعات بینارشته-ای، کم نظیر است. « میان اسطوره از دیدگاه زیگموند فروید با لویی استروس و رولان بارت تفاوت‌ها گاهی چنان فاحش است که فقط یک اشتراک لفظی وجود دارد » (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۶). یکی از این دشواری‌ها، تفاوت‌های بنیادینی است که رابطه هر یک از شاخه‌های دانش بشری با اسطوره دارد و می‌توان گفت که همراهی هر یک از این دانش‌ها (الهیات، فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و) با اسطوره، نگاهی مجزا به اسطوره آفریده است. دشواری‌های واژه‌شناختی، دست نیافتن به تعریفی واحد و طبقه‌بندی مقبول همگانی، درهم آمیختگی مرزهای اسطوره و سایر دانش‌ها، نیاز به سواد ترامتنی و آگاهی از مفاهیم هم‌زمانی و در زمانی، در مباحث اسطوره‌شناسی، از جمله دشواری‌های دانش اسطوره‌شناسی و اسطوره‌پژوهی است.

۱-۱. پیشینه تحقیق در حوزه مطالعات اسطوره‌پژوهی با نگاهی آسیب‌شناختی

اسطوره‌پژوهی و مطالعات حوزه اسطوره در ایران، ماهیتی متناقض و چالش برانگیز دارد. انبوه کارهای چاپ شده از یک سو، به‌ظاهر حکایت از فراوانی تحقیق دارد و از دیگر سو، دشواری کار، آن‌جاست که در آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام گرفته، نمونه‌های روش‌مند و الگومدار اندک است. می‌توان گفت این پژوهش‌ها، بیش‌تر بر کاربرد ابزاری نظریه‌های اسطوره‌پژوهی متمرکز است که به تحلیل روساخت متون ادبی و تاریخی می‌پردازد. بر این اساس، با نگاهی تحلیلی و آسیب‌شناختی، عمده پژوهش‌های اسطوره‌پژوهی عبارتند از:

الف. مطالعات اسطوره‌پژوهی بر پایه نگارش توصیفی- عاطفی: این آثار، اساساً با بازشماری خصایل نیک اخلاقی- پژوهشی فرد، همراه است و به مرزهای نقد به معنای علمی آن، کم‌تر نزدیک شده است. گزاره‌های آسیب‌شناختی در این آثار اندک است و به نوعی دل‌بستگی‌های مرادی - مریدی در آن بازتاب یافته است، این گستره پهناور، دست-کم در پنجاه سال اخیر « بازتولید » شده است و به باور نویسندگان این مقاله، چندان، در روند آسیب‌شناسی مطالعات اسطوره‌پژوهی کمکی نمی‌کند. از این میان می‌توان اشاره کرد به: محمدعلی جمالزاده (۱۳۴۷) « سوگواری برای یک دوستی شصت ساله » (وفات استاد پورداوود)؛ احسان یارشاطر (۱۳۵۴) به یاد پورداوود؛ علی‌اشرف صادقی (۱۳۷۹) یادنامه



احمد تفضلی؛ ژاله آموزگار (۱۳۸۲) یادى از احمد تفضلى؛ جلیل دوستخواه (۱۳۸۵) «کارنامه و منش استاد پورداوود»؛ سجاد آیدنلو (۱۳۸۳) «کارنامه شاهنامه‌پژوهی ملک‌الشعرای بهار»، اسطوره‌شناسی ایران بی‌رستم ماند (۱۳۹۲)، دریغ آن کیى برز بالای او (۱۳۹۲)، فرود آمد از پای سروسهی (۱۳۹۱) هر سه اثر پایانی از سجاد آیدنلو در بزرگ‌داشت بهمن سرکاراتی است. یک نمونه متفاوت در این زمینه، مقاله «مهرداد بهار، ایران-شناس و پژوهش‌گر اسطوره‌شناسی» از ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق (۱۳۸۱) است که با توجه به فضای غالب این گونه نوشتاری، به موازین نقد علمی بیش‌تر نزدیک است.

ب. مطالعات اسطوره‌پژوهی بر پایه تغییر مسیر سنتی اسطوره‌پژوهی، به دور از آسیب‌شناسی: این دسته از آثار، آثار شاخص و جریان‌سازی هستند که گرچه مسیر سنتی اسطوره‌پژوهی را تغییر داده‌اند اما کم‌تر به نقد و آسیب‌شناسی مورد نظر ما پرداخته‌اند؛ از این میان می‌توان اشاره کرد به: کتاب پژوهشی در اساطیر ایران از مهرداد بهار (۱۳۵۱)، ترجمه‌های جلال ستاری در دهه ۶۰ با عنوان اساطیر جهان، ترجمه بهمن سرکاراتی از کتاب اسطوره بازگشت میرچا الیاده، آثار ترجمه‌ای عباس مخبر با ماهیت اسطوره‌ای، کتاب‌های محمدحسین باجلان‌فرخی که به ترجمه اسطوره‌های (آفریقا، اسکندیناوی، مصر، ژاپن و...) پرداخته است. در این میان، می‌توان گفت مهرداد بهار مهم‌ترین پژوهش‌گر اسطوره‌پژوهی ماست؛ گرچه او را با دیدگاه‌ها و مکتب‌های نظری اسطوره‌شناسی مدرن ناآشنا می‌دانند، ولی با پژوهش‌های مهرداد بهار، اسطوره‌شناسی و اسطوره‌پژوهی در ایران مسیر واقعی‌تری یافت. با وجود نقدهای متعدد نسبت به بهار می‌توان بخشی از نقدهای واردشده را مربوط به روش مطالعاتی او دانست^۱. با این همه، شکی نیست که آغازگر اسطوره‌پژوهی در ایران به روش علمی، دانش‌گاهی و مدرن، مهرداد بهار است (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۱: ۲۱۳). احاطه و دانش وسیع تاریخی، پیروی از روش‌های روز و از همه مهم‌تر، عدم تعصب در اظهار نظرها، از ویژگی‌های اصلی مهرداد بهار دانسته‌اند (فاخته، ۱۳۸۹: ۸۷).

پ. مطالعات اسطوره‌پژوهی بر پایه گفت‌وگوهای گاه طولانی در قالب مصاحبه‌ها: نکته برجسته این‌گونه مصاحبه‌ها، تسلط یا دست‌کم، آشنایی ژرف مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده نسبت به موضوع کاستی‌های اسطوره‌پژوهی در ایران است و البته یکی از آفات محسوس آن، نبود نظم در چینش منطقی سخن و تغییر مسیر مطلب است که در موارد گوناگون، با توجه به یک اظهار نظر، مسیر مصاحبه، تغییر موضوعی می‌یابد. گفت‌وگو با مهرداد بهار (۱۳۷۳) توسط داریوش شایگان، علی‌محمد حق‌شناس، کتایون مزدآپور و

گفت‌وگو با جلال ستّاری از علی دهباشی (۱۳۸۴) از این‌گونه پژوهش‌ها هستند. کتاب گستره/اسطوره (۱۳۸۲) که شامل گفت‌وگوهای طولانی محمدرضا ارشاد با ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، رامین جهاننگلو، داریوش شایگان، هوشنگ رهنما، مصطفی ملکیان، کتایون مزداپور، ناصر فکوهی، حسن قاضی‌مرادی، میرجلال‌الدین کزازی و یدالله موقن است، نمونه آشکاری از این‌گونه پژوهشی است.

ث. مطالعات اسطوره‌پژوهی بر پایه پژوهش‌هایی عمیق و ارزشمند حاوی مباحث فرعی آسیب‌شناسی اسطوره‌پژوهی: این آثار با ماهیت عمیق‌تر و ارزشمندتر که در بحث‌های فرعی آن - مستقیم و غیرمستقیم - به کاستی‌ها، گاه اشاره‌هایی شده است: کامران فانی (۱۳۶۳) نقدی بر کتاب چشم‌اندازهای اسطوره؛ کبری بهمنی (۱۳۹۸) نظم‌های ناگزیر که به روی‌کردهای روان‌کاوانه ترجمه مبانی اسطوره‌شناسی عباس مخبر پرداخته است؛ علی‌رضا حسن‌زاده و مهرداد ملک‌زاده (۱۳۸۱) در مقاله «مروری بر تاریخ و گرایش‌های اسطوره‌شناسی در ایران»؛ فرزاد قائمی (۱۳۸۹) «پیشینه و بنیادهای نظری نقد اسطوره - ای»؛ جلال ستّاری (۱۳۸۶) ترجمه کتاب‌های جهان اسطوره‌شناسی؛ مختاریان و پاکزاد (۱۳۷۳) در مقاله «بررسی ساختاری حماسه»؛ مهوش واحد دوست (۱۳۸۲)؛ روی - کردهای علمی به اسطوره‌شناسی؛ ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق (۱۳۸۳) زیر آسمانه - های نور، جستارهای اسطوره‌پژوهشی و ایران‌شناسی. با این همه، می‌توان گفت که تاکنون، پژوهشی منفرد و نقادانه، الگومدار و روش‌مند، براساس پارادایم و مدل‌های تحقیقاتی صورت نگرفته است.

ث. مطالعات اسطوره‌پژوهی بر پایه بررسی و تحلیل ماهیت اسطوره و پیوند با ادبیات: در این‌گونه پژوهش‌ها، پژوهش‌گر با نگاهی نه چندان ژرف به ماهیت و چیستی اسطوره‌ها پرداخته است از جمله: چیستی/اسطوره از شیما ملکیان (۱۳۹۲) و اسطوره و ادبیات از عبدالعلی دستغیب (۱۳۸۶). این پژوهش‌ها، کم‌بینه و کم‌مایه هستند و نشانه‌هایی از مطالعات آسیب‌شناسی در حوزه اسطوره‌پژوهی در آن‌ها نمی‌توان یافت.

۱-۲. روش‌شناسی و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و با نگاهی انتقادی، با روی‌کرد آسیب‌شناسی مطالعات اسطوره‌پژوهی ایران در سه حوزه متن‌شناسی، کارکردگرایی و نظریه - پژوهی نگاشته شده است و هدف، بازنمایی نقاط ضعف صدساله اسطوره‌پژوهی در ایران



است که بر اساس روش گردآوری اطلاعات به صورت کتاب‌خانه‌ای، روش تحلیل داده‌ها به صورت کیفی و روش استدلالی «استقرایی» انجام شده است. در این مقاله، این پرسش‌ها مطرح است: اسطوره‌پژوهی در ایران چه کاستی‌ها، نابسامانی‌ها و آفت‌هایی دارد و چگونه می‌توان به آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از این مباحث بر پایه تفکر انتقادی پرداخت؟ نگرش انتقادی و شناخت کاستی‌ها، به دور از شعارزدگی، آرمان‌گرایی و سطحی‌نگری چه تأثیری بر رشد و بالندگی حوزه‌های اسطوره‌پژوهی در ایران و ارتقای سطح پژوهش‌ها دارد؟

۲. بایستگی‌های آسیب‌شناختی مطالعات اسطوره‌پژوهی

اساساً نگاه آسیب‌شناسانه به اسطوره‌پژوهی، فرصت بازبینی فعالیت‌های انجام گرفته را بیش‌تر فراهم می‌سازد. اگر این بازاندیشی با آفت‌شناسی همراه گردد به بالندگی هر چه بهتر مطالعات اسطوره‌پژوهی می‌انجامد. مطالعات اسطوره‌پژوهی برای جلوگیری از انحطاط و بازنویسی‌های مکرر به این نوع نقد نیازمند است؛ چرا که پیش از این گفتیم «ژرف‌نگری در آثار پیشین و مقایسه نمونه‌های ادبی در این موضوع راه‌گشاست» (امامی، ۱۳۸۵: ۶). پایداری این نگاه نقادانه و کاستی‌شناسی دقیق و دادگرایانه، گذشته از هویت‌شناسی تاریخی اساطیر ایران، در بستر جهانی، موجب می‌گردد تا راهی نو در برابر دیدگان پژوهش‌گر نسل‌های آینده بگشاید. این نگاه جامع‌نگرانه، برای پژوهش‌گران رشته‌های حوزه علوم انسانی نیز، می‌تواند ارزش‌مدار، اعتبار‌آفرین و الگوساز باشد. نگاه ما، باید کلی‌نگر و بر مبنای دستاوردهای متعدد علوم انسانی باشد. اساساً باور بر این است که در همه حوزه‌های ادبیات «جزئی‌نگری و به مثابه یک «کل» نگاه نکردن و آن را به عنوان بخشی از فرهنگ جامعه بشری ندیدن، آسیب‌رسان است» (علوی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۳). این آسیب‌شناسی، معمولاً به فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری‌های نادرست می‌انجامد. «مطالعات ادبی در فرایند بریده بریده و بدون پیوند با آثار ادبی هر دوره به پیش‌فرض‌های نادرست می‌انجامد و نتیجه آن، عدم دستیابی به نگاه کلانی است که برای جریان‌شناسی و دوره‌بندی‌های متنوع تاریخی ضرورت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۶).

در فرایند آسیب‌شناسی اسطوره‌پژوهی، باید تمایز حوزه‌های اسطوره‌شناسی و اسطوره-پژوهی را شناخت، جهان‌نوین را درک کرد، با آن به تعامل پرداخت و به شناخت زیرساخت‌های گذر از سنت اسطوره‌ها به مدرنیته روی آورد. در این میان، توجه به دست-مایه‌های پویای فرهنگ و تاریخ گذشته ما را در پیمودن این مسیر پر فراز و نشیب یاری

می‌کند. در آسیب‌شناسی اسطوره‌ها، باید اسطوره را به مثابه پیکره‌ای از فرهنگ و جلوه‌ای از خلاقیت و آفرینندگی پنداشت.

اگر آسیب‌شناسی اسطوره‌پژوهی با نگرشی کاربردی و انتقادی در مسیری درست قرار گیرد، ره‌بافت‌های جدیدی در ساختار و درون‌مایه اسطوره‌پژوهی رخ می‌نماید و نقد و تحلیل متون ادبی را نیز ارتقا می‌بخشد. چون آسیب‌شناسی، در حوزه علوم انسانی اهمیتی ویژه دارد، نبود آن لطمه‌های جبران‌ناپذیری به ساختار علوم انسانی و در نتیجه پژوهش‌های این حوزه می‌زند. در مجموع می‌توان گفت آسیب‌شناسی دستاوردهای پژوهش‌گران حوزه اسطوره‌پژوهی را سامان می‌بخشد و آن را هدفمند می‌سازد؛ از آفرینش آثار تکرارآمیز ادبی و نیز تحقیقات ایستا در عرصه پژوهش‌های اسطوره‌شناسی جلوگیری می‌کند؛ ضعف‌هایی را که باعث کم‌ارزش جلوه دادن آثار ادبی می‌شود، آشکار می‌سازد و موجب پویایی فرهنگ و اندیشه و دستاوردهای آن می‌شود. در آسیب‌شناسی اسطوره‌پژوهی و آفت‌زدایی از حوزه دانشگاهی اسطوره‌پژوهی، باید با دیدی علمی و انتقادی و به دور از هرگونه کژروی به آن پرداخت.

۳. آسیب‌شناسی مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران

۳-۱. کاستی‌های متن‌شناختی

تکیه عمده مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران، بر دستاوردهای متن‌شناختی است که از دو دیدگاه فرهنگ و زبان‌های باستانی و مطالعات اسطوره‌شناسی می‌توان به آن پرداخت. از منظر مورد بحث، مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران از کاستی‌های زیر رنج می‌برد:

۳-۱-۱. یک‌سان انگاری قلمرو تاریخ و اسطوره و تأکید زیاد بر «اسطوره-متن‌ها»

دیدگاه غالب پژوهش‌گران آغازین و بعضی از پژوهش‌گران پسین، روایت‌پردازی و تفسیر متن است. آنان، اسطوره‌ها را با نگاه تاریخی می‌نگریستند. به‌طور کلی می‌توان گفت که فرهنگ ایرانی، فرهنگی اسطوره-متن ساز است. ساختن اسطوره-متن نیاز به توان تمدنی دارد؛ چرا که اسطوره-متن بیان‌گر سطحی از دانایی و توانایی تمدنی است. برای مثال مغول‌ها، شخصیتی مانند چنگیز دارند؛ خوب یا بد دارد به یک شخصیت اسطوره‌ای تبدیل شده است، اما مغول‌ها اسطوره-متن ندارند (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۵۳۴). روی‌کرد عمده آنان اسطوره-متن‌هایی مانند شاهنامه، متون حماسی و متون اوستایی بود. این



متن‌ها، ذاتاً اسطوره نیستند، بلکه به‌دلیل ویژگی‌ها و مطالب اسطوره‌ای که در متن آن‌ها دارند «اسطوره متن» نامیده می‌شوند. یک ویژگی بنیادین این اسطوره متن‌ها آن است که تقلیدهای موقّق و ناموقّق و اساساً اقتباس‌گیری از آن‌ها مورد توجّه بوده است. ویژگی دیگر این اسطوره متن‌ها این است که محملی برای بررسی ویژگی‌های جامعه‌شناختی و فرهنگ سنجی است. این دیدگاه را می‌توان به دوره‌های زیر تقسیم کرد که البته مرزبندی دقیق آن، گاه دشوار به نظر می‌رسد:

الف. پژوهش‌های اسطوره‌پژوهی در چارچوب مباحث لغت‌شناسی و فیلولوژی: کوشش-

های ابراهیم پورداوود، صادق هدایت، سعید نفیسی، احمد بهمنش و حسن تقی‌زاده که البته بدون آشنایی دقیق و کامل با روش‌شناسی اسطوره‌شناسی و اسطوره‌پژوهی همراه بود. این گروه که پژوهش‌گرتاریخی (مانند حسن تقی‌زاده)، نویسنده (مانند صادق هدایت)، محقق ادبی (مانند سعید نفیسی)، مترجم (مانند احمد بهمنش) و واژه‌پژوه (مانند محمد معین) را در برمی‌گرفت، تنها باتوجّه به انگیزش‌های مشترک درونی و هیجانات روزگار به این‌گونه پژوهش‌ها پرداختند، بی‌آن‌که نیّتی برای رمزگشایی اساطیر در گستره فهم جهانی آن داشته باشند. تکنگاری‌های افرادی چون صادق هدایت، شاهدی بر این مدعاست. ضمناً باید در نظر داشت که این کوشش‌ها مُلهم از تلاش برای ترسیم گذشته افتخارآفرین ملت ایران بود که در جهت کلی تثبیت هویت ملی انجام گرفت و ما از آن به‌عنوان یکی از کارکردهای اسطوره‌پژوهی در ادامه سخن خواهیم گفت. به‌طور کلی این دوره هم‌زمان با کاربرد علمی زبان‌شناسی و کمک آن به فهم بهتر اسطوره‌های هند و اروپایی بود، دیدگاه دوزمیل و ساخت سه‌طبقه‌ای اسطوره‌ها هند و اروپایی (۱۹۳۰) که البته در چرخشی هشت‌ساله و پس از سال‌های چهل، پژوهش‌های کارکردشناسانه داشت.

ب. پژوهش‌های متن‌شناختی در قالب مطالعات فرهنگ و زبان‌های باستانی: توسط

بهمن سرکاراتی، احمد تفضلی، ژاله آموزگار، بدالزمان قریب، چنگیز مولایی و زهره زرشناس که نقاط قوت و ضعف آن، خود نیازمند پژوهشی مجزا است.

۳-۱-۲. عدم خوانش اسطوره‌های ایرانی در نظام طبقه‌بندی منسجم جهانی

مطالعات فیلولوژی، ساختار سه‌طبقه‌ای دوزمیل، اسطوره‌شناسی تطبیقی مولر با تکیه بر هسته خورشید در قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفت. در ادامه و در قرن بیستم، نظریه تک‌اسطوره جوزف کمبل با تکیه بر قهرمان حتی بر سینما و هنرهای تصویری تأثیر

گذاشت و در ادامه این قرن میتوس‌های چهارگانه نورتروپ فرای، دیدگاه ساختارگرایان و استروس، نگرش آیین‌گرای میرچا الیاده و کهن‌نمونه یونگ، مطالعات اسطوره‌شناسی را صاحب دیدگاه‌های علمی و طبقه‌بندی منسجم جهانی کرد، در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم اسطوره‌سنجی و اسطوره‌کاوی مورد توجه قرار گرفت، اما نگاه فیلولوژیک و اوهمریستی منفرد و غالب به متن‌های اسطوره‌ای، اسطوره‌پژوهان ایران را از جهان اسطوره‌ها و تفکر جهانی آن دور می‌سازد، نگاه به متون حماسی ایران، بایستی به‌عنوان جزیره‌هایی مرتبط با کلیت جهانی آن باشد و اسطوره‌پژوهی در ایران باید در کنار مؤلفه‌های بنیادین اسطوره (آفرینش، زندگی، مرگ و...) و در طبقه‌بندی جهانی آن (ساختارگرایی، پدیدارشناسی، آیین‌گرایی، روان‌گرایانه، تک‌اسطوره، اسطوره‌سنجی، اسطوره‌کاوی و...) نگرسته شود. اسطوره‌پژوهی در ایران با وجود کارهای ارزشمند انجام گرفته از بعضی حوزه‌ها غفلت نموده است. طبقه‌بندی براساس معیار جهانی مانند اسطوره‌های خدایان، فرجام‌گرایانه، آیینی، علت‌شناختی، اعتبار و شخصیت، اصل و آغاز، بازخیزی، منجیان، ادوار، چرخه زمان، شاهان و زاهدان، یاد و فراموشی، قضا و قدر و نهایتاً تأثیر افلاک که کم و بیش مورد غفلت قرار گرفته‌اند (برای مشاهده تفصیلی گونه‌های اسطوره نگاه کنید: اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۶۴-۷۴). به‌نظر می‌رسد که تمرکز بیش از اندازه بر تحلیل متن‌شناختی و درهم آمیختگی مرز فرهنگ و زبان‌های باستانی به‌عنوان یکی از ابزارهای اسطوره‌پژوهی و نه یگانه ابزار شناخت آن، مشکلاتی از این دست را فراهم کرده است.

در پایان این بخش، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در حوزه پژوهش‌ها و مطالعات متن‌شناختی، در گزارش و تفسیر متون، با توجه به کثرت پژوهش‌گران حوزه زبان‌های باستانی، پژوهش‌گران این حوزه‌ها، بیش‌تر به روساخت متون حماسی پرداخته‌اند.

۳-۲. کاستی‌های کارکردگرایی

از برجسته‌ترین جنبه‌های مطالعات اسطوره‌شناسی غرب، توجه به کارکردها، اهداف و تفسیر متن است که در مطالعات اسطوره‌پژوهی ایران چنان‌که بایسته است مورد بررسی و نقادی قرار نگرفته است. یکی از جنبه‌هایی که در تعریف اسطوره مطرح است، کارکردهای اسطوره است؛ حتی سوئیپه می‌نویسد: بنا به پیشنهاد برونل، اسطوره را با توجه به کارکردهایش می‌توان تعریف کرد (Souiller, 1997: 8). پژوهش‌گران می‌کوشند اسطوره را به اعتبار کارکرد آن از غیر اسطوره متمایز کنند و برهمین اساس، کارکردهای اسطوره را به



دودسته تقسیم می‌کنند: نخست، اسطوره‌ها، تبیین انسان‌های بدوی از جهان و حوادث طبیعی است و از این‌رو، اسطوره‌ها را به جوامع بدوی متعلق می‌دانند و دو دیگر آن که اسطوره‌ها، نیروی محرک انسان و جامعه انسانی است و پویایی جهان، درگرو و حضور اساطیر است (نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۲۳). کاستی‌های کارکردگرایی را این چنین می‌توان برشمرد:

۳-۲-۱. کم توجهی به کارکرد اساطیر در کاربست علوم دیگر

از کاستی‌های اسطوره‌پژوهی در ایران، کم‌توجهی به کارکردها و نقش بی‌تردید آن، در سایر حوزه‌های علوم انسانی است. اسطوره‌شناسی می‌تواند «با بررسی مجموعه‌های اساطیری و کشف کیفیات آن‌ها در خدمت مردم‌شناسی فرهنگی قرارگیرد و متقابلاً از آن علم بهره جوید» (بهار، ۱۳۷۵: ۳۵۷ - ۳۶۳). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که همه اساطیر، اشتراکات و کارکردهای یکسانی دارند. باور بر این است که بررسی کارکرد اسطوره‌ها، سر رشته‌ای است که «پژوهش‌گر را به زمینه‌ها و نیازهایی که مبدأ ساخت اساطیر شده‌اند، رهنمون می‌سازد» (بیرلین، ۱۳۹۱: ۴۴).

در حوزه کارکرد از منظر هویت‌شناسی، به همان میزانی که اساطیر، سهمی مؤثر در ایجاد ثبات اجتماعی دارند (بیرلین، ۱۳۹۱: ۳۰)، آفات پژوهشی آن می‌تواند تمام این نتایج را تحت تأثیر قراردهد. دین‌شناسان، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، روان‌شناسان و مورخان هم‌چون میرچا الیاده، ژرژ سورل، برونیسلاو مالینوفسکی، کارل گوستاو یونگ و ژیلبر دوران بر این کارکردها تأکید کرده‌اند (برای آشنایی با نظریات این اندیشمندان ر.ک: سگال، ۱۳۹۴: ۸۰ به بعد). سگال در کتاب / اسطوره، به گونه‌ای مختصر و مفید در هشت فصل رویکردهای اسطوره را در علم، فلسفه، دین، آیین و مناسک، ادبیات، روان‌شناسی، ساختارگرایی و جامعه‌شناسی بیان می‌کند. از این منظر، همه اسطوره‌ها ناظر به کارکردهایشان معنا می‌یابند و حتی گفته‌اند «بررسی اسطوره، بدون توجه به کارکرد آن امری بیهوده به حساب می‌آید» (سگال، ۱۳۹۴: ۸۵). کارکرد هویت‌شناسی اسطوره و مبدأشناسی ساخت اساطیر در نگرش جهانی، بایستی در پژوهش‌های ایرانی بهتر و عمیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۲-۲. کم‌توجهی به کارکرد اسطوره و هدف‌شناسی مطالعات اسطوره‌پژوهی

الف. اهداف آموزشی: باور بر این است که در فرهنگ‌های مختلف، استفاده از اسطوره برای اهداف آموزشی، کارکردی عمومی دارد (دلاشو، ۱۳۶۶: ۵۶-۵۷). دلاشو در کتاب زبان

رمزی قصه های پریوار، ضمن بیان مکتب‌های مختلف تفسیر قصه‌های جادویی و خیالی، نتیجه می‌گیرد که این قصه‌ها در سرزمین‌های مختلف، مشابهت‌هایی دارند که ابداً اتفاقی نیست. در این کارکرد که مبتنی بر اختصاصات فرهنگی هر جامعه است، برخی از رفتارها مثبت‌اند و قابل ترویج؛ برخی اعمال نیز منفی‌اند و منفور تلقی می‌شوند. اسطوره‌ها در این‌جا با بزرگ‌نمایی خوبی‌ها و بدی‌ها، درصدد ایجاد شرایطی برای خودنمایی بیش از پیش خیر و شر هستند تا اثرگذاری مورد نظرشان اتفاق افتد (واحد دوست، ۱۳۸۲: ۵۹). ایگان یکی از صاحب‌نظران اصلی در زمینه آموزش در «نظریه ذهن پرورش یافته» یکی از پنج مرحله رشد ذهنی بشر را فهم رمانتیک می‌داند که مربوط به دوران آغازین است. به باور او بشر بعد از فهم اسطوره‌ای، به فهم رمانتیک می‌رسد که نشان دهنده یک انتقال تدریجی است تا به مرور توانایی فهم منطقی (مرحله بعد) در بشر به وجود آید. ایگان یکی از مؤلفه‌های اصلی این فرایند را نقل روایت‌گونه رخداد‌های تاریخی می‌داند که به قصد آموزش از طریق حوادث و داستان‌ها و رسیدن به درک بشر است. او در مراحل بعدی این فرارفتن از واقعیات را به مرحله دانش انسانی ربط می‌دهد که به باور او انسان، دانش نخستین خود را می‌سازد. (خبازی کناری، ۱۳۹۵: ۷۸). به نظر می‌رسد توجه به این کارکردها در مطالعات اسطوره‌پژوهی ایران، باید بیش‌تر و مؤثرتر باشد.

ب. **اهداف هویتی:** اسطوره‌ها دارای اهداف هویتی نیز هستند (باستید، ۱۳۹۱: ۱۰۹). هویت به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیاتی گفته می‌شود که یک فرد یا جامعه را از افراد دیگر یا جوامع دیگر باز می‌شناساند و یا دیگران از این طریق، هویت او را شناسایی می‌کنند. در بُعد هویت، اسطوره‌ها «به شناخت و پاسخ به پرسش‌هایی درباره خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی خود می‌پردازند» (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۲). اسطوره‌ها همواره با دمیدن روح هویتی و برانگیختن حس حماسی، «در بیان مفاهیم آرمانی جامعه و دستیابی به اهداف هویتی، ملی و مذهبی یاری‌گر بوده است» (مهرابی کوشکی، ۱۳۹۵: ۸). در اسطوره‌ها، ارج نهادن به هویت ملی و هویت دینی، بسیار بارز و برجسته است و از این‌روست که نظام شهریاری، نظام پهلوانی، نگاهبانی از ساختارهای سیاسی و اجتماعی قدرت، روی آوردن به مرزبندی‌های جغرافیایی و سرزمینی و پاسداری از اقتدار ملی، این چنین در اسطوره‌ها، ارزش و اعتباری خاص دارد و جزو اهداف هویتی آن‌ها به شمار می‌رود.



هم‌چنین یکی از کارکردهای اسطوره‌ها در چارچوب اهداف هویتی، ستیز با دشمن اجنبی است، از این‌روست که اسطوره‌ها می‌توانند آدمیان را به کنش وادارند و مسئله دشمن، اهمیت‌ی اساسی و وجودی برای اسطوره‌ها دارد. به عبارت دیگر، آن‌گاه که دشمن و به دنبال آن جنگ، وجود نداشته باشد، هویت اسطوره و روح برانگیزاننده اسطوره، پایان می‌گیرد، اما هرگاه، بر فرض دشمنی وجود نداشته باشد (که محال است) باید دشمن را خلق کرد تا حرکت اسطوره ادامه یابد.

اگرچه در این حوزه، مطالعات اسطوره‌پژوهی ایران، به نظر می‌رسد که از سایر حوزه‌ها به مقیاس جهانی خود نزدیک‌تر است، اما نوعی کم‌توجهی به هدف‌های هویتی در مطالعات اسطوره‌پژوهی دیده می‌شود. مفاهیم اساسی که عموماً مورد غفلت قرار گرفته‌اند. مفاهیمی مانند هویت اسطوره‌ها چیست؟ مطالعات اسطوره‌پژوهی چه کارکردهای هویتی دارند؟ چگونه می‌توان بین دنیای اسطوره و هویت آن‌ها، پیوندی برقرار کرد؟ اشتراکات هویت-شناسی اسطوره‌های ایران و جهان چگونه است؟ و مواردی از این دست، از جمله پرسش‌هایی است که مطالعات اسطوره‌پژوهی از ورود به این گونه بحث‌ها، عموماً دوری می‌کنند.

ب. اهداف ایدئولوژیک: اسطوره‌ها، برپایه اهداف ایدئولوژیک نیز شکل می‌گیرند. در این حوزه، صاحبان هر کدام از ایدئولوژی‌ها برای نمایش تصویری مثبت از خویش و تصویری منفی از رقیب به گونه‌ای به بیان مطالب می‌پردازند که صحت ادعاهایشان اثبات شود (برای نمونه: لاپلانتین، ۱۳۷۸، ۱۴/۲). هرچند اسطوره‌های پیشین با گذر زمان به پایان رسیده، اما باورهایش را برای آیندگان به میراث گذارده است. این باورها در این مرحله گذار، رنگ و بوی جدیدی پیدا کرده و یا در قالب و نظام نوین عرضه گردیده‌اند. «در واقع آن‌چه امروز فرهنگ می‌نامیم در جهان باستان برابر اسطوره و آیین بوده‌است» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۹۹). دومزیل اساساً اعتقاد دارد که «اسطوره همان ایدئولوژی است» (ارشاد، ۱۳۹۰، ۲۲۳) با وجود این، نباید تفاوت‌های این دو مفهوم را نادیده گرفت. اگرچه نمی‌توان منکر رابطه نزدیک میان ایدئولوژی و اسطوره شد، اما تفاوت‌هایی میان این دو در نحوه پیدایش و عملکردشان در طول تاریخ وجود دارد. در حالی که اسطوره شکل خاصی از نظام باورها و اعتقادات انسان بدوی بوده؛ ایدئولوژی را می‌توان شکل خاصی از نظام باور انسان مدرن دانست.

از سوی دیگر، اسطوره‌های ایرانی که ساختار سینه به سینه و شفاهی دارند، با اسطوره‌های ملل دیگر (یونان، خاور دور و آفریقا) در اهداف ایدئولوژیک متفاوت است. به-

عنوان نمونه، یک تفاوت بنیادین از منظر اهداف ایدئولوژیک این است که اسطوره ایرانی در تقابل با خدا نیست و انسان در برابر خدا شورش نمی‌کند، در حالی که در اسطوره‌هایی غیرایرانی به مواردی برمی‌خوریم که در برابر خدایان و ایزدان به ستیز برمی‌خیزند؛ مانند «پرومته» که در برابر علم بی‌پایان و قدرت مطلق زئوس می‌ایستد. خدایان در اسطوره‌های ایرانی جای خود را به شاهانی خودخواه چون جمشید و کی‌کاووس می‌دهد اما با این‌همه، می‌بینیم که اسطوره‌های ایرانی، خدایپیکار یا انسان ستیز نیستند. شخصیت‌هایی هم چون افراسیاب یا زئوس که دشمن انسانیت و صلح هستند، در اساطیر ایرانی جای ندارند. در اسطوره‌های ایرانی، اسطوره شاه‌کشی، خداکشی و خداستیزی چون یونان وجود ندارد.

نمونه‌ای دیگر از تفاوت در اهداف ایدئولوژیک، نگرش متفاوت در کهن‌الگوی خدایان است. اگر بپذیریم «اسطوره‌ها، شناسه‌های فرهنگی یک ملت هستند، تعدد الهه‌ها و ایزد بانوان و مادرکبیر به جهت خاصیت باروری و زایش، تفاوتی چشم‌گیر میان اسطوره‌های ایران و یونان است» (مونسان و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۷۹). در یونان باستان، زن ابزار و جلوه شهوت و عیاشی مردان و در ایران باستان زن موجودی پاک و مقدس بود. یکی از جنبه‌هایی که به نظر می‌رسد باید در مطالعات اسطوره‌پژوهی ایرانی بیش‌تر مورد توجه قرار گیرد، توجه به این تفاوت‌ها و اهداف ایدئولوژیک است. ایدئولوژی‌ها نیز به‌سان اسطوره، تصویری روایی از گذشته یا آینده‌ای آرمانی برای پیروانشان به‌دست می‌دهند، به زندگی‌شان معنا می‌بخشد و الگوها و رفتارهای اخلاقی جامعه را توجیه می‌کنند (ستاری، ۱۳۸۳: ۶).

۳-۲-۳. کم توجهی به اهداف جزئی و کلی ساخت اسطوره

فایده دیگر شناخت گونه‌های اسطوره، آن است که به اهداف جزئی و کلی ساخت اسطوره می‌پردازد. آشنایی با گونه‌های اسطوره به ما کمک می‌کند تا به صورت فرضیه‌ای اولیه، دلیل ساخت و یا به‌کارگیری یک اسطوره روشن شود (باجلان، ۱۳۸۸: ۷۹ به بعد). اکنون با در نظر گرفتن استدلال‌های ذکر شده و در راستای یک پژوهش بنیادین، نوع نگاه غالب ما باید به اسطوره‌های ایرانی با در نظر گرفتن کارکردهای آن باشد. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تعداد زیادی از آثار اسطوره‌پژوهی ایران در کنار گزارش متن به این کارکردها توجه بایسته نکرده‌اند.

از سوی دیگر، برای توجه به کارکردهای اسطوره، لازم است که اسطوره ایرانی در خانواده جهانی خود با نگاه کلان‌نگر بررسی شود. مهرداد بهار بر این باور بود که بدون



شناختن اساطیر دیگر، نمی‌توان اساطیر ایران را شناخت (شایگان، حق‌شناس و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۹۸) و اسطوره‌پژوه ایرانی بایست در بحث تحلیل اسطوره با نگاه کلان از محتوا و اشتراکات یک اثر اسطوره‌ای به قرابت و خویشاوندی آن با اساطیر هم‌گون جهانی روی‌آورد و در مرحله بعد به خوانش، رمزگشایی و شرح و تفسیر مطلب (روساخت) بپردازد. این امر در اسطوره‌های غربی نیز قابل بررسی است. به‌عنوان نمونه در سرتاسر اساطیر آمریکای شمالی و تمام اقوام سرخ پوست- از کانادا تا مکزیک- شخصیت ترفندگر یا فریبکار (trickster) وجود دارد که جلوه‌های گوناگونی در اساطیر دارد، از «کایوت» تا «کلاغ» که حتی به پرسوناژی کارتونی نیز راه یافته است، نگاه کلان اساطیری به ما کمک می‌کند تا به چگونگی دلیل ساخت شخصیت فریب‌کار برسیم و صرفاً به نمونه‌های مصداقی هم چون کلاغ و گرگ و سگ، تمرکز پیدا نکنیم.

با این همه می‌توان تا حدودی مهرداد بهار را یک استثنا دانست. نگاه کلان مهرداد بهار، مطالعات گسترده او درحوزه‌های مختلف، با تلفیق مکتب‌های تطور، اشاعه و پدیدارشناسی همراه گردید (اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۸۱: ۲۱۵) که پس از بهار، چنان‌که بایسته و شایسته بود، مورد توجه قرار نگرفت.

۳-۳. کاستی‌های نظریه‌پژوهی

۳-۳-۱. آشنایی اندک با ساختار اسطوره‌ها

در رابطه با روساخت و ژرف‌ساخت اسطوره‌ها می‌توان نگاه دوگانه‌ای داشت. یکی از کاستی‌های اسطوره‌پژوهی در ایران را، کم‌توجهی به تحلیل ساختاری و توجه به عناصر دخیل در آن دانسته‌اند. صاحبان این باور، توجه تمام به لایه‌های ظاهری را در مطالعات اسطوره‌پژوهی مفید فایده نمی‌دانند و گذر از ظاهر و تفسیر معانی باطنی اسطوره‌ها را روزنه‌ای برای فهم حقیقت اسطوره می‌دانند (کزازی، ۱۳۷۲: ۲۰۲-۲۰۱) آنان گفته‌اند که پژوهش‌گر باید بیش از درگیر شدن با ظواهر به دنبال تفسیر و فهم کارکرد آن‌ها باشد (واحد دوست، ۱۳۸۹: ۷۲).

اگرچه نباید از اسطوره‌ها، انتظار بیان عریان واقعیت‌ها را داشت، چرا که هر اسطوره از دریچه شناخت نظری انسان‌ها- آن‌هم به صورت بیانی نمادین - روایت می‌شود و می‌توان گفت که «امکان شناخت عینی آن‌ها صرفاً با پی‌جویی دلالت‌های پنهان‌شان میسر است» (باستید، ۱۳۹۱، ۵۲)؛ اما با وجود این، نمی‌توان اسطوره‌پژوهی را فقط به اتفاقات تاریخی و متن‌شناختی آن محدود کرد. بشر همواره به کشش سرشت و برای تفسیر

هستی، دست به خلق روایت‌های موردپسند خویش می‌زند. دشواری‌های دستیابی به آرمان شهرانسانی، سبب گرایش بشر به اسطوره‌پردازی، برای رسیدن به آرامش نسبی است (سارتر، ۱۳۴۸ : ۲۳۸) که در عالم اسطوره‌ها انعکاس آن را می‌یابیم.

روی آوردن به ساختار و فرم اسطوره‌ها، توسط ساختارگرایان وارد حوزه‌های پژوهش و از جمله اسطوره‌شناسی شد. گرایش به نقد روایی اساطیر، مصادف با پیدایش مکتب شکل‌گرایی روسی و ساختارگرایی فرانسوی بود که با مطالعات روایت‌شناسی همراه شد و البته سال‌ها پیش‌تر، آندره یولس نخستین کسی بود که به تحلیل اسطوره در قالب روایت پرداخت (پراپ، ۱۳۹۸ : ۱۱). با وجود تأثیر نظرات او در آثار ارنست کاسیرر، کلود لوی استروس، ژرژ دومزیل و دیگران، نقدهایی به نظریات او نیز وجود دارد؛ اما نکته‌ی اساسی که در پژوهش آندره یولس هنوز هم معتبر می‌نماید، «مناسبت بین میتوس ولوگوس است» (احمدی، ۱۳۷۵ : ۱۴۹). ساختارگرایان و زبان‌شناسانی دیگر درحوزه فرم، نظریاتی قابل تفسیر و نقد دارند که در مطالعات اسطوره‌پژوهی ایران چنان که بایسته است، مورد توجه ساختاری قرار نگرفته است (برای آشنایی با نظریات این اندیشمندان ر.ک: سگال، ۱۳۹۴). در این میان، به نظر می‌رسد که نظریه ساختارگرایی هم‌چون کلود لوی استروس برای شناخت ساختار اسطوره می‌توانست در ایران بیشتر مورد توجه قرارگیرد. استروس اگرچه از زبان‌شناسی رومن یا کوبسون الهام می‌گیرد^۲، اما نظریه ساختار چند لایه‌ای اسطوره‌شناسی^۳ او و بیان ویژگی‌های مشترک اسطوره‌های مختلف دنیا^۴ بسیار راه‌گشا هستند. فرضیه‌ی اساسی دیگر وی، این است که اسطوره‌ها با فرایند تبدیل از یک اسطوره به اسطوره دیگر به‌وجود می‌آیند و چون اسطوره‌ها، تغییر و تبدل یافته اسطوره‌های دیگرند؛ هر اسطوره، با اسطوره دیگر قابل تفسیر است و در ارتباط با یک‌دیگر معنا پیدا می‌کنند (جواری و رضایی، ۱۳۹۵ : ۵). او بر این باور بود که با مطالعه چارچوب اسطوره، باید آن را رمزگشایی کرد و به پیام آن دست یافت. به باور او، اسطوره فقط افسانه نیست؛ بل که پیامی مشترک و نمونه‌هایی جهانی به همراه دارد. این پیام مشترک و جهانی جز در مواردی اندک (تقابل پدر و پسر، پاشنه آشیل و...) در پژوهش‌های ایرانی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، بنیادهای روان‌شناختی پنهان در پس جهان اسطوره‌ها نیز باید در نظر گرفته شوند که آن را به کمک آرای یونگ می‌توان بهتر دید. این مطلب با توجه به اقبال نسبی میرچالیاده و کارل گوستاو یونگ در ایران بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند که خود نیازمند پژوهشی مجزا است.



۳-۲. کم‌توجهی به نقش سیال اساطیر

بر اساس آن‌چه تاکنون گفتیم و پیوند ناگسستنی اسطوره‌ها با نظام‌های معرفتی، چگونگی معیشت و ناخودآگاه جمعی انسان‌های سازنده آن، باید اسطوره‌ها را اموری سیال دانست که در طول تاریخ، متناسب با تغییرات نظام فکری و فرهنگی، تغییر شکل می‌دهند. این تغییرات و هم‌چنین زمینه بروز این تحولات را در کهن‌الگوها می‌توان پی جست. نگاه اسطوره‌شناسی به پدیده‌هایی هم‌چون مراسم قالی‌شویان، آیین نخل‌بندی و رنگ اساطیری دادن به مرگ ابومسلم از این حیث قابل بررسی است (نوروز زاده، ۱۳۸۳: ۲۴). کهن‌الگوهای اسطوره‌ای محصول تکراری از تجربیات جمعی جوامع انسانی در طی قرن‌ها هستند، اما این تکرار همواره به یک شکل نیست، بل‌که ناظر به ویژگی‌های هر دوره، نوع بازتولید آن متفاوت خواهد بود. نگاهی به تطورات کهن‌الگوی «قهرمان» نمونه‌ای بارز از تأثیر تفاوت‌های معرفتی بر تغییر شکل اساطیر است (رک: خوارزمی، ۱۳۹۶: ۶).

۳-۳. فقر پژوهشی در دیدگاه‌شناسی و مکتب‌شناسی اسطوره‌پژوهی

از اساسی‌ترین دلایل کاستی‌های متعدد ذکرشده در مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران، آشنایی کم با دیدگاه‌ها و مکتب‌های اسطوره‌شناسی به‌معنای ژرف آن است. درحوزه اسطوره‌شناسی نظری که به مطالعات ساختاری و فلسفی اسطوره می‌پردازد، اعتقاد براین است که ما فقیر هستیم. افزون بر حوزه ساختار، مبانی نظری طرح موضوع با آفت ترجمه‌های بعضاً ناکامل، سال‌هاست که ارایه و نقد گردیده است. اگرچه در سال‌های اخیر کوشش‌های ارزش‌مندی - با کمک مترجمان زبردست - انجام گرفته و دور از داد علمی است اگر ادعای هم‌سان‌پنداری با دوره‌های پژوهشی نخستین گردد، اما هنوز راه زیادی مانده است. گروهی از مترجمان اسطوره‌شناسی، در این حوزه کوشش‌های ارزش‌مندی نموده‌اند؛ ترجمه‌های جلال ستاری، محمدحسین باجلان‌فرخی و عباس مخبر از این دست هستند. متأسفانه بسیاری از پژوهش‌گران حوزه اسطوره‌شناسی و اسطوره‌پژوهی در ایران که آشنایی اندکی با مکتب‌های اسطوره‌شناسی دارند مانند: اوهمریسم، مکتب نمادی یا رمزی (کروزر)، مکتب رومان‌تیسیم (هردر)، مکتب کارکردگرایی (مالینوفسکی)، مکتب ساخت سه طبقه (دومزیل)، مکتب اسطوره‌شناسی تطبیقی (مولر)، مکتب ساختارگرایی (استروس)، مکتب روان‌شناسی (فروید)، مکتب تحول‌گرایی (وونت)، مکتب ادوار فرهنگی (ویسلر) و....

۴-۳-۳. ترجیح روی کرد اثبات‌گرا (پوزیتیویسم) بر فرا اثبات‌گرا (انتقادی)

در تقسیم‌بندی‌های تقلیل‌گرا، مهم‌ترین روی‌کردهای مطرح در مقوله معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را به سه دسته اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم)، فرا اثبات‌گرایی (پساپوزیتیویسم) و تعبیری (یا تفسیری) تقسیم کرده‌اند (رضایی، ۱۳۸۷، ۱۱۱). البته در میان محققان اختلاف است که آیا مکتب تعبیری اساساً تحت ره‌یافت مستقلاً قابل تقسیم‌بندی است یا نه؟ «روی‌کرد اثبات‌گرایی در صدد علمی‌کردن همه چیز است» (مقدس و ساعی، ۱۳۹۴: ۳). روی‌کرد نسل اول اسطوره‌پژوهان ایرانی را می‌توان روی‌کردی اثبات‌گرایانه همراه با روی‌کرد تفسیری دانست. اما تبارشناسی دانش به ما می‌آموزد که گسترش و بهبود دانش، مستلزم شکل‌گیری سنت ستوده نقد و آسیب‌شناسی در آن عرصه بوده است. از سوی دیگر، نگاهی به کمیت اسطوره‌پژوهی‌ها در ایران، نشان می‌دهد عمده پژوهش‌ها، اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه و رساله‌های محدود دانشگاهی، از حیث رعایت چارچوب‌های علمی به روی‌کرد فرااثبات‌گرایی و دیدگاه انتقادی کم‌تر پرداخته‌اند و می‌توان گفت که روش اثباتی (پوزیتیویسم) روش غالب مطالعاتی در ایران است. با توجه به حضور و سیطره پررنگ متن‌شناسی، گزارش (تفسیر) و روی‌کردهای تاریخی و باستان‌شناسی، امکان نگاه به اسطوره از زاویه اهداف، هم‌گرایی اسطوره‌پژوهی با تجربه‌های دیگر علوم انسانی، سازماندهی و دسته‌بندی اسطوره‌ها براساس مقیاس جهانی، بررسی میزان تأثیر و تأثرات احتمالی اسطوره‌پژوهی ایران و جهان، تفاوت‌های بنیادین و... در مقیاس جهانی، کم‌تر بوده و از این‌رو، تأکید بر مقایسه‌های جهانی محدود بوده است. مهم‌ترین نقد بر روی‌کرد اثبات‌گرایی اسطوره‌پژوهی در ایران را می‌توان در این دانست که اسطوره‌پژوهی را صرفاً به یک بعد (اثبات) و گاهی تعبیر (شرح و گزارش) فرو می‌کاهد.

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان با اتخاذ موضعی بینابین، ظرفیت‌های هم‌گراییانه دو پارادایم را نشان داد و به فراسوی آن دو گام نهاد. اسطوره‌پژوهی صرفاً محصول گزارش، متن یا واژگان نیست، بل که شناخت اشتراکات، روابط علی، عینی و توجه به کارکردهایی است که مورد غفلت قرار گرفته‌اند. به بیان دیگر، نگاه فرااثبات‌گرا، وجود اسطوره‌ها را مستقل و فراتر از متن به رسمیت می‌شناسد و نگاه متفاوت در شناخت آنان را نادیده نمی‌گیرد. این دیدگاه، میان جهان اسطوره‌ها و گزارش متن ما از جهان اسطوره‌ها تمایز قایل می‌شود و تأثیر آنان بر یک‌دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد. واقع‌گرایی انتقادی، بر تعامل میان اسطوره‌ها به‌عنوان واقعیتی مستقل از متن و نگاه چند جانبه به آن تأکید دارد.



۵-۳-۳. کاستی‌های ترجمه و مترجمان غیرمتخصص

در مورد رابطه ترجمه و اسطوره، دو دیدگاه کلی وجود دارد: یک نکته بنیادین دیدگاه استروس، در مورد اسطوره، آن است که «ترجمه خیانت است یا مترجم خائن است» مصداق ندارد (جواری، رضایی، ۱۳۹۵: ۱۴۱). استروس اعتقاد داشت که ارزش اسطوره حتی در بدترین ترجمه‌ها نیز حفظ می‌شود (همان). دیدگاه دوم، آفت ورود مترجمان عمومی به حوزه تخصصی اسطوره‌پژوهی است، حال آن‌که به جهت ماهیت کاملاً تخصصی موضوع، پرورش مترجمان تخصصی در این راستا یکی از ضرورت‌های دقیق و علمی این حوزه مطالعاتی می‌باشد. افزون بر این، مترجمان این حوزه باید با مؤلفه‌هایی هم‌چون ارتباط اسطوره‌پژوهی با هستی‌شناسی جدید، فلسفه، مکتب‌شناسی و از این‌دست که ستون پژوهشی و ویژگی جدایی‌ناپذیر اسطوره‌پژوهی است، آشنا باشند، به کمک این مؤلفه‌ها، نگاه مترجم اسطوره‌پژوه ایرانی از نگاه منفرد و یک‌بعدی به نگاه مکعبی و چند بُعدی خواهد رسید. به نظر می‌رسد پرورش و حمایت از اسطوره‌پژوهان مترجم نیز می‌تواند گامی مؤثر در این راستا باشد.

جز ترجمه‌های اندک دانش‌گاهی و آثار مترجمان معدودی مانند باجلان‌فرخی، عباس مخبر- با بیش از ۹۰ جلد کتاب که بخش قابل‌اعتنایی از آن‌ها پیرامون اسطوره-شناسی است- و جلال ستّاری که او را «یکی از معرّفان اساطیر ملل» دانسته‌اند (مخبر، ۱۳۸۰: ۵۷) حوزه ترجمه به‌طور کلی از کاستی‌های زیادی رنج می‌برد. نتیجه منطقی کاستی یادشده، خطاهای ترجمه است که خود نیازمند نوشته‌ای مجزاست و نمونه‌هایی از این بی-دقتی‌ها توسط متخصصان ترجمه بازگویی شده است (جلالی مقدم، ۱۳۷۴: ۲۹ به بعد). این کم‌دقتی‌ها تقریباً در تمام گستره ترجمه‌ها کم و بیش دیده می‌شود (ازجمله ترجمه واژگان، تلون در ترجمه، ضبط نادرست نام‌ها، ترجمه عبارات و...).

۴. نتایج و یافته‌های تحقیق

آسیب‌شناسی تحقیقات ادبی، همراه با روی‌کرد انتقادی، پژوهش‌ها را از منظر توانایی‌ها و کمبودها می‌سنجد و از انحطاط پژوهشی و بازنویسی‌های تقلیدی و مکررگونه، باز می‌دارد و از سوی دیگر زمینه را برای خلاقیت‌ها و نوآوری‌های پژوهشی فراهم می‌کند و در برابر شتاب‌زدگی‌ها و سطحی‌نگری‌ها ایستادگی می‌کند. می‌توان گفت که نگاه غالب اسطوره‌پژوهی در ایران، به‌جای ژرف‌ساخت اساطیری، تمرکز بر متن و تأکید زیاد بر «اسطوره-متن‌ها» دارد، این نگاه روایت‌پردازانه با شرح و تفسیر از منظر روی‌کرد اثبات‌گرا

(پوزیتیسم) همراه است و اگر چه با دستاوردهای آکادمیک و غیردانشگاهی گرایش فرهنگ و زبان‌های باستانی درهم‌آمیختگی‌هایی دارد، اما در اکثر موارد از ورود به مسایل اساسی و بنیادین اسطوره غفلت نموده است و یا این‌که آن‌چنان که باید، به آن نپرداخته است.

در مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران، روی‌کردهای اساسی و بنیادین مانند نقش سیال اساطیر و اهداف اسطوره از منظر آموزشی، هویتی و ایدئولوژیک کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است، حال آن‌که نقش سیال اساطیر، پیوند ناگسستنی با نظام‌های معرفتی دارد. در اهمیت اهداف اسطوره، دیدگاه‌های دلاشو و ایگان (آموزشی)، دومیل (ایدئولوژیک) و هویتی (اشمیت) بیان شد که موجب تفاوت‌های بنیادین اسطوره‌شناسی می‌گردد. تطورات کهن‌الگوی «قهرمان» به عنوان نمونه‌ای بارز از تأثیر تفاوت‌های معرفتی بر تغییر شکل اساطیر است که می‌تواند مورد بررسی قرارگیرد؛ برای این اساس تفاوت‌های دیگری نیز در اسطوره‌ها نمایان می‌گردد که در این ساختار به‌عنوان نمونه، اسطوره خدا آشوب، ضد صلح و انسان ستیز در فرهنگ و ایدئولوژی ایرانی نمی‌یابیم و یا کهن‌الگوی خدایانوی ایرانی با همتای یونانی بسیار متفاوت می‌شود. این روی‌کردها و اهداف بایستی بیش‌تر بررسی گردد. از سوی دیگر، نگاه جزئی‌گرای اسطوره‌پژوهی در ایران، از متدهای نوین آموزشی کم بهره است، آشنایی اندک با مطالعات میان رشته‌ای دارد و فقر پژوهشی در نظریه‌شناسی، آفت بزرگی است که مطالعات اسطوره‌پژوهی در ایران را از طبقه‌بندی منسجم جهانی دور نگه داشته است. بر این اساس، به‌جای توجه اساسی به مؤلفه‌های بنیادین اسطوره (آفرینش، زندگی، مرگ و...) و توجه به طبقه‌بندی جهانی آن، اسطوره‌پژوهی در ایران، در پیمانه تاریخ و متن بررسی می‌گردد.

اگرچه کارکرد اساطیر در کاربست علوم دیگر، در مطالعات اسطوره‌شناسی غربی به خوبی مورد توجه بوده است (سکال) تا آن‌جا که حتی کم‌توجهی به کارکرد اساطیر در کاربست علوم دیگر را آفت‌زا دانسته‌اند (بیرلین). این کاربست‌ها و کارکردها، متأسفانه در مطالعات اسطوره‌پژوهی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آفت در پژوهش‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی نیز کم و بیش ملموس است. نبود رشته تخصصی اسطوره‌شناسی در دانشگاه‌های ایران، آفت ناموجهی است. کم‌توجهی به پرورش مترجمان اسطوره‌شناس و روی‌کرد گزینش پژوهش مرجح که در این جستار علمی به آسیب‌شناسی آن پرداختیم هم‌چنین نگاه افراطی و قدیس‌ساز گروهی از پژوهش‌گران به پیش‌گامان



اسطوره‌پژوهی آسیب‌زا بوده است. روی‌کرد کمیّت‌گرایانه دانشگاه‌ها به‌جای کیفیت در حوزه‌های پژوهشی و از جمله اسطوره‌پژوهی نیز در این حوزه قابل بررسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱- مهرداد بهار، در خوانش اسطوره‌ها، بیش از توجه به نظریه‌ها و مکاتب، بر متون کهن (اوستایی، پهلوی) تأکید داشت و می‌توان گفت که نگاه متن‌شناخت، نگاه غالب او بود. اسطوره‌ها، سینه به سینه و شفاهی هستند و تمرکز صرف بر متون مکتوب اسطوره‌ای، ما را از نگاه جامع باز می‌دارد. بنابراین اگر بگوییم که در تحلیل‌ها و اسطوره‌پژوهی مهرداد بهار، مبانی‌نظری اسطوره‌شناسی مدرن چندان مورد توجه قرار نگرفته است، گزاف نگفته‌ایم.

۲- یاکوبسن براین باور بود که اسطوره همانند زبان، دارای واحدهای سازنده است. همان‌گونه که در زبان واحدهایی هم‌چون واج وجود دارد، در اسطوره نیز می‌توان واحدهایی را به صورت جمله جدا کرد. در زبان‌شناسی، واج‌ها خود به خود معنایی ندارند و برای متمایزکردن معنا با یکدیگر ترکیب می‌شوند. اگر اسطوره را هم‌چون یک داستان یا یک مقاله یا روزنامه بخوانیم، یعنی از چپ به راست و سطر به سطر، آن را نخواهیم فهمید؛ زیرا اسطوره را باید در کلیتش شناخت. به سخنی دیگر، اسطوره را نه تنها از چپ به راست باید خواند؛ بلکه باید آن را هم‌زمان از بالا به پایین نیز خواند.

۳- کلودلوی استروس در نظریه ساختارگرایی خود افسانه را لایه ژرف اندیشه انسانی می‌داند. از دید او هر افسانه بر اساس شکل آن تغییر می‌یابد و بدین‌سان معنی افسانه چند لایه و در هر زمان معنی خاصی داراست و نزد هر فرد و در هر جامعه برداشت‌های متفاوتی از آن وجود دارد و از این برداشت‌ها می‌توان به ساختار و الگوی ناخودآگاه قومی جامعه پی برد.

۴- برای کلود لوی استروس تعریف اسطوره مهم نیست؛ بل که این مهم است که بدانیم چرا و چگونه اسطوره‌های مناطق مختلف دنیا دارای ویژگی‌های مشترکی هستند و حتی در جزئیات به یکدیگر شباهت دارند.

فهرست منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۲). «یاد احمدتفضلی»، *نامهٔ انسان شناسی*، دورهٔ اول، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۲۶۷-۲۶۵.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۳) «کارنامهٔ شاهنامه پژوهی ملک الشعرای بهار»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۸۴، صص ۸۳-۷۴.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۱) «فروید آمد از پای سرو سہی»، *مجلهٔ جهان کتاب*، شماره ۲۸۲، شهریور، صص ۷-۱۱.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۲). «اسطوره شناسی ایران بی رستم ماند»، *مجلهٔ جهان کتاب*، شماره ۲۸۹، خرداد، صص ۵۲-۵۰.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۲). «دریغ آن کیی بُرز بالای او»، *مجلهٔ بخارا*، شماره ۹۳، تیر، صص ۵۶۹-۵۶۲.
- احمدی، بابک (۱۳۷۵). *ساختار و تأویل متن*، دو جلد، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- ارشاد، محمدرضا (۱۳۸۲). *گسترهٔ اسطوره، گفت و گوهایی محمدرضا ارشاد با ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق و دیگران*، چاپ اول، تهران: هرمس.
- استروس، کلود لوی (۱۳۷۳). «بررسی ساختاری اسطوره»، ترجمهٔ بهار مختاریان و فضل الله پاکزاد، *مجلهٔ فلسفه و کلام، ارغنون*، شماره ۴، زمستان، صص ۱۶۰-۱۳۵.
- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۸۱). «مهرداد بهار، ایران شناس و پژوهشگر اسطوره شناسی»، *مجلهٔ انسان شناسی*، دورهٔ اول، شماره ۲، صص ۲۱۶-۲۱۳.
- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *زیر آسمانه‌های نور، جستارهای اسطوره پژوهشی و ایران شناسی*، ویراستار الهه محبی، چاپ اول، تهران: افکار.
- اشمیت، کارل (۱۳۸۹). *مفهوم امر سیاسی*، ترجمهٔ صالح نجفی و دیگران، چاپ اول، تهران: رخ داد نو.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۴). *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۵). *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، چاپ پنجم، تهران: جامی.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر مصر*، ترجمهٔ محمدحسین باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- باستید، روزه (۱۳۷۰). *دانش اساطیر*، ترجمهٔ جلال ستاری، چاپ اول، تهران: توس.



- بیرلین، ج. ف (۱۳۸۶). *اسطوره‌های موازی*، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ اول، تهران: آگه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۴). *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)*، ویراستار کتایون مزداپور، چاپ پنجم، تهران: آگه.
- بهمنی، کبری (۱۳۹۸). «نظم های ناگزیر»، *فصلنامه نقد کتاب ادبیات و هنر*، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۶-۱.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۹۸). *ریخت شناسی قصه های پریان*، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ ششم، تهران: توس.
- پیگوت، ژولیت (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر ژاپن*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۷۴). «نقد اسطوره، رویا، راز»، *مجله نشر دانش*، شماره ۸۹، مرداد و شهریور، صص ۲۹-۳۴.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۷). «سوگواری برای یک دوستی شصت ساله (وفات پورداوود)»، *ادبیات و زبان ها*، شماره ۶۰، آذر، صص ۱۰۷۶-۱۰۷۳.
- جواری، محمد حسین؛ رضائی، مهناز (۱۳۹۵). «ساختار اسطوره و زبان»، ساختار خویشاوندی و زبان در مردم شناسی ساختاری کلود لوی استروس، *مجله جستارهای زبانی*، شماره ۵، پیاپی ۳۳، آذر و دی، صص ۶۶-۳۴.
- حسن زاده، علیرضا؛ ملک زاده، مهرداد (۱۳۸۱). «مروری بر تاریخ و گرایش های اسطوره-شناسی ایران»، *کتاب ماه ادبیات و هنر*، آذر و دی، صص ۲۲-۱۴.
- خبازی کناری، مهدی؛ هاشمی، سهیلا (۱۳۹۵). «نقش تخیل در آموزش ادبیات فارسی بر اساس مؤلفه های فهم اسطوره ای و -رماتیک نظریه ایگان». *فصلنامه نوآوری های آموزشی*، سال پانزدهم، شماره ۱۵، تابستان، صص ۹۸-۷۱.
- خوارزمی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۲). «تکوین و تحول قهرمانان در گذر از اسطوره به حماسه»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، سال نهم، شماره ۳۳، زمستان، صص ۸۵-۶۳.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۶). «اسطوره و ادبیات»، *مجله زبان و ادبیات*، شماره ۲۵۵-۲۵۶، بهمن، صص ۴۹-۴۴.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۵). «کارنامه و منش استاد پورداوود»، *مجله حافظ*، شماره ۳۶، آبان، صص ۱۰-۴.

- دهباشی، علی (۱۳۸۴). «گفت و گو با جلال ستّاری»، *مجله بخارا*، شماره ۴۱، فروردین و اردیبهشت، صص ۳۰-۲۰.
- سارتر، ژان پل (۱۳۴۸). *ادبیات چیست*، ترجمه ابوالحسن نجفی، چاپ اول، تهران: زمان.
- ستّاری، جلال (۱۳۸۳). *اسطوره در جهان امروز*، چاپ اول، تهران: فکر روز.
- سگال، رابرت آلن (۱۳۹۴). *اسطوره*، مترجم فریده فرنود فر، چاپ سوم، تهران: حکمت.
- شایگان، داریوش و دیگران (۱۳۷۳). «گفت و گو با بهار»، *ماهانامه فرهنگی و هنری کلک*، شماره ۵۴، صص ۲۳۳-۱۷۰.
- شجاعی و دیگران (۱۳۹۷). «کارکرد اسطوره‌شناسی به مثابه ابزاری میان‌رشته‌ای در حوزه نقد و تحلیل حدیث»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره ۳، پیاپی ۳۹، پاییز، صص ۱۲۵-۳۹.
- صابری نژاد، لیللا (۱۳۸۲). «آندره یولس سرآغاز روایت‌شناسی ساخت‌گرا»، *مجله ادبیات داستانی*، شماره ۶۹، خرداد، صص ۴۳-۴۲.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۹). *یادنامه دکتر احمد تفّضلی*، چاپ اول، تهران: سخن.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۸۵). *هرمنوتیک، مبانی معنا شناسی فهم متن و نقد و تحلیل شرح های تأویل‌گرای حافظ*، (رساله)، به راهنمایی تقی پور نامداریان، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۹۹). «آسیب شناسی کاربرد نظریه های روایت شناسی در پژوهش‌های دانش‌گاہی»، *فصلنامه روایت‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان، صص ۲۹۹-۲۶۳.
- فاخته، قربان (۱۳۷۹). «نقد کتاب از اسطوره تا تاریخ»، *کتاب ماه هنر*، آذر و دی، صص ۹۰-۷۶.
- فانی، کامران (۱۳۶۳). «نقدی بر کتاب چشم‌اندازهای اسطوره»، *مجله معارف*، شماره ۱، مرداد، صص ۱۸۹-۱۸۶.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *مروری بر وضعیت نقد ادبی در ایران*، نامه نقد (مجموعه مقالات نخستین همایش نظریه و نقد ادبی در ایران)، به کوشش محمود فتوحی، دفتر اول، تهران: خانه کتاب.
- قائمی، فرزاد (۱۳۸۹). «پیشینه و بنیادهای نظری نقد اسطوره‌ای»، *فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی*، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۵۶-۳۳.



- کراپ، الکساندر (۱۳۹۵). *جهان اسطوره شناسی*، مترجم جلال ستّاری، چاپ سوم، تهران: مرکز.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۲). *رویا، حماسه، اسطوره*، چاپ اول، تهران: مرکز.
- لاپلانتین، فرانسوا (۱۳۷۸). *جهان اسطوره شناسی*، اسطوره و ایدئولوژی، مترجم جلال ستّاری، چاپ اول، تهران: لوفر دلاشو، -مارگریت (۱۳۶۶) *زبان رمزی قصه‌های پریوار*، مترجم جلال ستّاری، چاپ اول، تهران: توس.
- مخبر، عباس (۱۳۸۰). «اسطوره و رویای جمعی»، *کتاب ماه هنر*، مرداد و شهریور، صص ۵۷-۶۱.
- ملکیان، شیما (۱۳۹۲). «چیستی اسطوره»، *مجله رشدآموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۱۰۵، بهار.
- مقدس، محمود؛ ساعی، احمد (۱۳۹۴). «نسبت تفکر اسطوره‌ای و جست‌وجوی هویت اصیل در اندیشه شایگان متقدم»، *مجله ره‌یافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ششم، شماره ۳ (پیاپی ۴۱)، بهار، صص ۹۷-۱۱۶.
- مونسان، فرزانه و دیگران (۱۳۹۲). «*اسطوره‌های زن محور*»، فصلنامه *سبک شناسی نظم و نثر فارسی*، سال ششم، شماره سوم، شماره پیاپی ۲۱، پاییز، صص ۴۹۶-۴۷۵.
- مهرابی کوشکی، راضیه و دیگران (۱۳۹۵). «نقش سبک‌های هویتی در تبیین هویت ملی»، *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۶۲، تابستان، صص ۶۰-۴۳.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره شناسی (نظریه‌ها و کاربردها)*، چاپ اول، تهران: سخن.
- نوروز زاده چگینی، بهمن؛ میهن دوست، محسن (۱۳۸۳). «اساطیر در گستره فرهنگ باستان»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۷۵ و ۷۶، آذر و دی، صص ۱۴-۳۱.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۸۲). *روی‌کردهای علمی به اسطوره شناسی*، چاپ اول، تهران: سروش.
- هرمیداس باوند، داود (۱۳۷۷). «*چالش‌های برون و هویت ایرانی در طول تاریخ*»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، خرداد و تیر، صص ۳۱-۲۰.
- یرشاطر، احسان (۱۳۵۴). «به یاد پورداوود»، *مجله فرهنگ ایران زمین*، شماره ۲۱، صص ۷-۱۵.
- Souiller, Didier (1997). *La Litterature Comparee*, Presses Universitaires de France.



References

- Amoozgar, Jaleh (1382/2004). "In memory of Ahmad Tafzali", Anthropology Letter , 1st series, No. 4, Autumn and Winter, 265-267.
- Aidenloo, Sajjad (1383/2005) "Shahnameh's research record of the Malakol Shoaraye Bahar", Book of the Month of Literature and Philosophy, No. 84, 74-83
- Aidenloo, Sajjad (1390/2012) "Forud amad az paye sarve sahi, "Jahan-e-Kitab Magazine, No. 282, September, 7-11.
- Aidenloo, Sajjad (1392/2014)."Mythology of Iran remained without Roostam", Jahan-e-Kitab Magazine, No. 289, June, pp. 50-52.
- Aidenloo, Sajjad (1392). "Darigh az Borz ballaye ou", Bukara Magazine, No. 93, July, 562-569.
- Ahmadi, Babak (1375/1997). Structure and interpretation of Text, 2 vols. 3rd ed. Tehran: Markaz.
- Irshad, M. Reza (1382/2004). Mythology, conversations of Mohammad Reza Ershad with Abolghasem Ismailpour Motlagh and others, 1st ed. Tehran: Hermes.
- Strauss, Claude Levy (1373/1995). "Structural study of myth", trans. B. Mokhtarian and F. Pakzad, Journal of Philosophy and Theology, Arghenoon. No. 4, Winter. 135-160.
- Ismailpour Motlagh, A. (1381/2003). "Mehrdad Bahar, Iranologist and Researcher of Mythology", Journal of Anthropology, Vol. 1, No. 2. 213-216.
- Ismailpour Motlagh, A. (1383/2005). Under the Skies of Light, Essays on Mythology and Iranology, Ed. Elahe Mohebbi, 1st ed. Tehran: Afkar
- Schmit, Carl (1389/2011). The Concept of Politics, trans. S. Najafi et al. 1st ed. Tehran: Rookdade nou.
- Eliadeh, Mircha (1384/2006). The Myth of Eternal Return, trans. Bahman Sarkarati, 2nd ed. Tehran: Tahoori.
- Emami, N. (1385/2007). Principles and Methods of Literary Criticism, 5th ed. Tehran: Jami.
- Ionus, Veronica (1373/1995). Recognition of Egyptian Mythology, trans. M. H. Bajlan Farrokhi, 1st ed. Tehran: Asatir.
- Bastide, Rojer (1370/1992). Knowledge of myths, trans. Jalal Sattari, 1st ed. Tehran: Toos.



- Birlin, J. F (1386/1988). *Parallel Myths*, trans. Abbas Mokhber, 1st ed. Tehran: Markaz.
- Bahar, Mehrdad (1375/1997). *A Research in Iranian Mythology*, 1st ed. Tehran: Aghah.
- Bahar, Mehrdad (1384/1986). *A Study in Iranian Mythology (Part I and II)*, Ed. Katayoun Mazdapur, 5th ed. Tehran.
- Bahmani, Kobra (1398/2020). "Inevitable Orders", *Quarterly Journal of Literature and Art Book Review*, 2nd Year, No. 5, 1-16.
- Propp, Vladimir (1398/2020). *Morphology of fairy tales*, trans. F. Badraei, 6th ed. Tehran: Toos.
- Peigut, Juliet (1373/1995). *Recognizing Japanese Mythology*, tran. M. H. Bajlan Farrokhi, 1st ed. Tehran: Asatir.
- Jalali Moghadam, Massoud (1374/1996). "Critique of Myth, Dream, Mystery", *Danesh Publishing Magazine*, No. 89, August and September, 29-34.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali (1347/1968). "Mourning for Sixty Years of Friendship (Death of Pourwood)", *Literature and Languages*, No. 60, December, 1073-1076.
- Jawari, M. H; Rezaei, M (1395/2017). "The Structure of Myth and Language", *The Structure of Kinship and Language in the Structural Anthropology of Claude Levi-Strauss*, *Journal of Linguistic Research*, No. 5, consecutive 33, December & January 34-66.
- Hassanzadeh, A; Malekzadeh, M. (1381/1983). "A Review of the History and Trends of Iranian Mythology", *Book of the Month of Literature and Art*, December & January 14-22.
- Khabbazi, kenari, M. , Hashemi, S. (1394/2016). "The Role of Imagination in Teaching Persian Literature Based on the Components of Mythical Understanding and Romanticism of Egan Theory". *Quarterly Journal of Educational Innovations*, Year 15, No. 15, Summer 71-98.
- Kharazmi, H. R. et al. (1391/2013). "Evolution of heroes in the transition from myth to epic", *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*, Year 9, No. 33, Winter, 63-85.
- Dastghib, Abdul Ali (1386/1988). "Myth and Literature", *Journal of Language and Literature*, No. 255&256, Bahman, 44-49.
- Dostkhah, - Jalil (1385). "The record and character of Master Pour Davood", *Hafez Magazine*, No. 36, November, 4-10.

-
- Dehbashi, Ali (1384/1986). "Interview with Jalal Sattari", Bukhara Magazine, No. 41, April and May, 20-30.
 - Sartre, Jean Paul (1348/1965). What is Literature? Trans. A. Najafi, 1st ed. Tehran: Zaman.
 - Sattari, Jalal (1383/1985). Myth in the World Today, 1st ed. Tehran: Fekr Rooz
 - Segal, Robert Allen (1394/2016). Myth, trans. F. Farnoodfar, 3rd ed. Tehran: Hekmat.
 - Shaygan, D. et al (1373/1995). "Dialogue with Bahar", Kelk Cultural and Artistic Monthly Magazine, No. 54, 170-233.
 - Shojaei et al (1397/2019). "The Function of Mythology as an Interdisciplinary Tool in the Field of Criticism and Analysis of Hadith", Quarterly Journal of Quranic and Hadith Sciences Research, Al-Zahra University, Year 15, No. 3, Series 39, Fall, 39-125.
 - Saberi Nejad, L. (1382/2004). "Andre Jules The Beginning of Constructivist Narrative", Journal of Fiction, No. 69, June, 42-43.
 - Sadeghi, Ali Ashraf (1379/2000). Memoirs of Dr. Ahmad Tafazoli, 1st ed. Tehran: Sokhan.
 - Alavi Moghadam, M. (1385/2007). Hermeneutics, Fundamentals of Semantics of Text Understanding and Critique and Analysis of Hafez Interpretive Descriptions, (Thesis), under the guidance of Taghi Pur Namdarian, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
 - Alavi Moghadam, M. (1399/2021). "Pathology of the application of narratological theories in academic research", Quarterly Journal of Narratology, 4th Year, No. 8, Fall & Winter 263-299.
 - Fakhteh, Qurban (1379/2000). "A critique of *from Myth to History* Ketab-e Mah-e Honar, December & January, 76-90.
 - Fani, Kamran (1363/1998). "A Critique of the Book of Mythical Perspectives", Journal of Maaref, No. 1, August, 186-189.
 - Fotuhi, Mahmoud (1390/2011). A Review of the Standpoint of Literary Criticism in Iran, Letter of Criticism (Collection of the articles in the first Conference on literary Theory and Criticism in Iran) By Mahmoud Fotouhi, first book, Tehran: Khaneh Ketab.
 - Ghaemi, F. (1389/2010). "Background and Theoretical Foundations of Mythical Criticism", Scientific and research Quarterly Journal of literary criticism, 3rd Year, No. 11 & 12, Autumn and Winter, 36-56.



- Crop, Alexander (2016). *The World of Mythology*, trans. Jalal Sattari, 3rd ed. Tehran: Markaz.
- Kazazi, Mir J. (1372/2008). *Dream, Epic, Myth*, 1st ed. Tehran: Markaz.
- Laplantine, François (1378/2014). *The World of Mythology, Myth and Ideology*, trans. Jalal Sattari, 1st ed. Tehran: Lofler Delashou.
- Margarit (1987) *The cryptographic language of Parivar tales*, trans. Jalal Sattari, 1st ed. Tehran: Toos.
- Mokhber, Abbas (1380/2016). "Collective Myth and Dream", *Ketab-e Mah-e Honar*, August & September, 57-61.
- Malekian, Shima (1392/2013). "What is a myth", *Journal of Persian Language and Literature Development*, No. 105, Spring.
- Moghaddas, M.; Saei, A. (1394/2015). "The Relationship between Mythical Thinking and the Search for Authentic Identity in the Thought of the Early Shaygan", *Journal of Political and International Approaches*, Vol. 6, Number 3 (41), Spring. 97-116.
- Monsan, Farzaneh et al. (2013). "Woman-centered myths", *Quarterly Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose*, 5th Year, No. 3 consecutive issue 21, Autumn. 475-496.
- Mehrabi Koushki, R. et. al (1379/2015). "The Role of Identity Styles in Explaining National Identity", *Journal of Applied Sociology*, No. 62, Summer. 43-60.
- Namvar Motlagh, Bahman (1377/2013). *An Introduction to Mythology (Theories and Applications)*, 1st ed. Tehran: Sokhan.
- Nowruzzadeh Chegini, B.; Mihandoost, M. (1383/2019). "Myths throughout the ancient culture" *Ketab-e Mah-e Honar*, No. 75 & 76, December & January, 14-31.
- Vahed Doost, M (1382/2010). *Scientific Approaches to Mythology*, 1st ed. Tehran: Soroush.
- Hermidas Bavand, David (1377/2013). "External Challenges and Iranian Identity Throughout History", *Journal of Political-Economic Information*, No. 129 & 130, June and July. 20-31.
- Yarshater, Ehsan (1354/1975). "In memory of Purdawood", *Iranian Journal of Culture*, No. 21, 7-15.
- Souiller, Didier (1997). *La Littérature Comparee*, Presses Universitaires de France.